

چرا شکنجه؟

گفت و شنودی با پروفیسور مینفرد ناواک (گزارشگر خاص سازمان ملل متحد در امور شکنجه)

ملک ستیز

عضو مرکز مطالعات جهانی و حقوق بشر



مینفرد ناواک از شخصیت‌های قابل ارج در صحنه حقوق بشر بین المللیست. پروفیسور ناواک در سال ۱۹۷۳ دانشکده حقوق دانشگاه وین را به پایان رسانید و در سال ۱۹۷۵ از دانشگاه کولمبیای ایالات متحده آمریکا به درجه ماستری نایل آمد. در سال ۱۹۸۶ در دانشگاه ویانا دکتورایش را دفاع کرد و سپس به پژوهش در زمینه های حقوق شهروندی رو آورد. حقوق مدنی- سیاسی به مهمترین عرصه کاری او مبدل گردید و به خصوص به مبارزه علیه شکنجه و برخوردهای غیرانسانی پرداخت. ناواک زیادتیرین کارهایش را در جنوب شرق اروپا، افریقا (یوگندا) آسیا (چین، تایوان، بوتان، سریلانکا، یمن) و امریکای لاتین (چیلی و برازیل) انجام داد. در سال ۱۹۹۳ به دعوت سازمان ملل متحد، به گروه کاری گماشته شد که مسایل مربوط به گمشدگان شهروندان یوگوسلاویا - در جریان جنگ را بررسی می کرد. از سال ۱۹۹۷ تا سال ۲۰۰۴ در پستهای با اهمیت در پیوند با حقوق بشر در کانون سازمان ملل متحد به کار پرداخت. در اپریل سال ۲۰۰۴ پروفیسور ناواک به عنوان گزارشگر خاص سازمان ملل متحد در امور شکنجه گماشته شد، که تا همین حالا به آن می پردازد. وی را به آسانی می توان از شاخصترین شخصیت‌های مدافع حقوق بشر قلمداد کرد. دکتور ناواک شهروند اطریش است و پنجاه و شش سال دارد.

پروفیسور ناواک را در شهر کوپنهاگن دنمارک برای دومین بار دیدم. بار نخست وی را در شصتیمین مجمع کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنیو دیده بودم. او در آنجا ریاست گروهی را به عهده داشت که گفتمان مربوط به نقش دولت در کاهش شکنجه را دربرداشت و من عضویت آن گروه را داشتم. فهم بلند و درک عمیق او از احترام به کرامت انسان مرا گرویده این مرد دانشمند ساخته بود. گزارشگران اختصاصی سازمان ملل از میان کاندیداهای فراوانی انتخاب می شوند. این گزارشگران به دو شکل برگزیده می شوند: یکی از دید جغرافیایی و دیگر از مضمون تخطیها. از دید جغرافیایی، کشور خاصی به مطالعه گرفته می شود و از دید مضمون، معضله خاصی مطرح نظر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل قرار می گیرد. در شکل دومی تا به حال کمیسیون، فرستادگان خاصش را در مواردی از قبیل: قتل عام، نسل کشی، جنایات علیه بشریت، تبعیض نژادی، تبعیض جنسی، شکنجه و برخوردهای غیرانسانی، گماشته است و از دید جغرافیایی تا به حال کمیسیون، فرستادگان و گزارشگران خاصش را به کشورهای یوگندا، سوریه، کوبا، صربستان، کوریای شمالی، سریلانکا، افغانستان (شریف بصری که در سال پار استعفاع نمود)، سودان (خانم سیما سمر) و... گماشته است.

این گزارشگران خاص از جانب کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، که متشکل از 53 نماینده به شکل دورانی از دولتهای عضو سازمان ملل است، انتخاب می گردیدند، اکنون این کمیسیون جایشرا به شورای حقوق بشر داده که شامل تغییرات در ادارهء سازمان ملل متحد است. وظیفه اصلی این گزارشگران را پژوهش و بررسی از وضعیت حقوق بشر، از مضمون و یا کشور مطروحه تشکیل می دهد، که گزارش تخصصی و با صلاحیتی ناشی از آن ترتیب گردیده و به مجمع بعدی کمیسیون حقوق بشر ارایه می گردد. مینفرد ناواک همین وظیفه را در عرصه شکنجه عهده مند است و از دو سال بدینسو درین زمینه پژوهش می کند.

رسیدن به این منزلت معیارهایی ارزشی بااهمیتی رامی طلبید، که بدون هیچ تردیدی داکتر ناواک سرشار ازین ارزشهاست. هفتصد مقاله پژوهشی و سه صد کتاب علمی، که اکثراً در مراکز اکادمیک حقوق بشر جهانی از آنها استفاده می گردند، ثبوت خوبی براین اشاره است. بحث را ازاین که چرا شکنجه به نظر پروفیسور از بدترین شکل بی توجهی به حقوق بشر است، آغاز می کنیم.

پروفیسر ناواک:

من فکر می کنم که شکنجه و بردگی از بدترین انواع تخطی حقوق انسان است، چرا که شخصیت و کرامت انسانی به شکل مسقیم مورد تجاوز قرار می گیرد. ما حالا در مورد این که شکنجه چیست بحث نمی کنیم، این را همه می دانند. بیایید بالای شیوه های جلوگیری از آن که (یا کسی نمی داند یا کسی نمی خواهد بداند که چیست؟) بحث نماییم. من در مدت کارم درین عرصه کوشیده ام این مسأله را برای دولتها بفهمانم و بقبولانم که شکنجه را به عنوان یک جنایت بپذیرند و آنرا به رسمیت بشناسند.

قرن بیست را بنام قرن شکنجه می شناسند. درین قرن، تاریخ شاهد بدترین انواع شکنجه و اعمال ضدانسانی بوده است؛ امروزه نیز، پس از حوادث سپتامبر ۲۰۰۱ جهان دوباره به این پدیده فجیع رو آورده است و به بهانه های مختلف زیر نام مبارزه علیه دهشت افگنی، در گوانتانامو، ابوغریب، بگرام و... شکنجه گران کرامت انسانی را با مشت های قدرت دلیل می سازند. با تأسف برخی ازین شکنجه گران، اعمال وحشتناک ضد انسانی خود را صبغۀ قانونی نیز می دهند، که برای جهان بشریت غیر قابل تصور است. برای نمونه می خواهم از آقای رامسفلد، وزیر دفاع ایالات متحده، نام ببرم، که خود برای هنجارهای قبول شده حقوق بشر بین المللی مرزهایی تعیین می کند: "ما مشخص می کنیم که چه مجاز است و چه مجاز نیست". این خود هنجارشکنی است و جهان باید از حرکت به این سمت، که ناشی از بنیادگرایی سیاسی است، نجات یابد. یا این که برخی از دولتهای مسلمان، شکنجه را مشروعیت داده، چنین استنباط می کنند: "شکنجه در شریعت رواست". بناءً شکنجه را شامل دستگاه جزایی خویش می کنند. در حالی که کنوانسیون منع شکنجه در ماده دوم خود هیچ نوع استثنای را نمی پذیرد. پس چطور از یکسو ایشان به کنوانسیون به عنوان عضو سازمان ملل می بیوندند و از سوی دیگر بر اصول آن پا می گذارند. من به این عقیده هستم که هیچ گوانتانامویی، هیچ ابوغریبی، هیچ بگرامی و هیچ ظابطۀ دینی نمی تواند بهانه یی برای اعمال شکنجه محسوب گردد. ما نه تنها از دولتها می خواهیم که دامن شکنجه را برکنند، بلکه نمی خواهیم شهروندان کشورهای دیگر را، که در بازرسی و بازداشت خویش دارند، به کشورهای شکنجه گر تسلیم دهند. در سال گذشته دو شهروند مصری از کشور سویدن به مصر باز سپرده شدند. ما می دانستیم که مصر یک دولت شکنجه گر است و تا زمانی که مصونیت دیپلماتیک اخذ نکردیم از دولت سویدن تقاضا نمودیم تا بازفرستادن آنها را معطل سازد.

ملک ستیز:

سازمان ملل متحد، که شما یکی از پستهای کلیدی آن را پیش می برید، با دولتها مواجه است؛ یا بهتر است بگویم در روابط نزدیک با دولتها کاری نماید. گمانه زنیهایی نیز موجود است که برخی از دولتها خود باعث نقض حقوق بشر می گردند، درین زمینه در ژنیو، نیویارک، ویانا و بروکسل نیز بحثهایی در جریان است که چرا کشورهای، که ادعای حاکمیت قانون و احترام به موازین حقوق بشری می کنند، به عاملین شکنجه مبدل می گردند، اشاره من به صورت خاص گوانتاناموست، که در قیمومیت ایالات متحده آمریکا قرار دارد. سال گذشته کوبا تلاش نمود تا قطعنامه یی را به تصویب کمیسیون حقوق بشر برساند و از گزارشگر خاص سازمان ملل در امور شکنجه دعوت به عمل آید تا ازین بازداشتگاه بازدید نماید؛ ولی این قطعنامه تأیید کشورهای مختلف، حتی جالب تر این که تأیید دولتهای اروپایی را بدست نیاورد. در داخل افغانستان زندان بگرام نیز در اختیار دولت امریکاست. چندی پیش روزنامه نیویارک تایمز افشا نمود که ۵۰۰ افغان درین زندان مخوف، که در ۶۵ کیلومتری شمال کابل قرار دارد، بدون دسترسی به حمایت حقوقی، زندانی اند. در عراق تصویر بدتر ازین وجود دارد. زندان ابوغریب رقم بسیار بلند تر از بگرام را در خود گنجانیده است. مطابق تحقیقات همین روزنامه شواهدی در دست است که شکنجه به یک پدیده معمولی درین زندانها مبدل می گردد. اخیراً آقای بوش در مجلس سنای امریکا تهدید کرد که حاضر به استفاده از حق ویتویش درمجلس برای دفاع از زندگان امریکایی است. در واقع آقای بوش طرح این برخوردها را در سیستم عملیات نظامی امریکا توجیه نمود. پارادوکس درینجاست که همین روابط با دولتها که خود سازندگان ملل متحد و ارگانهای آنند چرا به اینجا می کشد؟

پروفیسر ناواک:

ببینید من درین باره به صورت مشخص با آقای عنان نشستهایی داشته ام. ما نمی توانیم بگوییم که سازمان ملل برخلاف امریکا است. امریکا یکی از تمویل کنندگان اصلی ملل متحد است، مقر اصلی سازمان ملل در امریکا است و بیشترین تأمینات دستگاه سازمان ملل توسط امریکا صورت می گیرد؛ ولی این باعث نمی شود که سازمان ملل متحد منحصر به سیاست امریکا شود. به این اندیشه باید وداع گفت که ملل متحد را پیوسته به سیاست خارجی امریکا ربط می دهند. ولی باید واقعبین بود. اما در رابطه با گوانتانامو، بیشتر از سه سال است که ما از دولت امریکا تقاضای دریافت اجازه نامه برای بازدید از زندانیان القاعده و طالبان را در گوانتانامو و زندانهای تحت مراقبت امریکا در عراق و افغانستان نموده ایم. جای بسیار تأسف است که دولت ایالات متحده امریکا نمایندگان گروه ما را دعوت نمی نماید. برای نخستین بار در سال ۲۰۰۲ پیشنهاد نمودیم تا از گوانتانامو بازدید تحقیقی داشته باشیم. این پیشنهاد ما مورد قبول دولت ایالات متحده قرار نگررفت. سپس طرح قطعنامه کوبا مورد بررسی قرار گرفت. این قطعنامه بسیار ضعیف مطرح گردید. شما برای ثبوت خواسته‌هایتان به پشتوانه قوی نیازمند هستید؛ این پشتوانه باید براساس موازین قبول شده بین المللی عیار باشند. که متأسفانه کوبا درین زمینه کارهای پیش زمینه‌ی انجام نداده بود. ما دوباره این قضیه را با کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در میان گذاشتیم و پیشنهاد دومی را به دولت ایالات متحده امریکا سپردیم، که همراه بود با فشارهای بین المللی، بخصوص از جانب اتحادیه اروپایی سازمان ملل متحد. ایالات متحده امریکا برای اجرای این منظور سه شرط مهم را مطرح کرد: نخست این که نباید درین هیئت طبیب یا حقوقدان شامل گردد؛ دوم این که وقت ملاقات از یک هفته به یک روز تقلیل یابد و سوم این که ملاقات مستقیم با زندانیان صورت نگیرد؛ یعنی یا از طریق شخص دوم و در نهایت از طریق آلات پرده‌های ویژه تصویری.

به هر صورت، ما دو نکته اول را پذیرفتیم؛ هرچند که سخت تمام شد. ولی نکته سوم، ارزش کار ما را از بین می برد. برای ما بسیار مهم بود تا در زمینه‌های ذیل معلومات بدست آوریم: زندانیان در کمپ گوانتانامو چهار ساعت بدون توقف برپا می‌استند، در حدود ۳۰ ساعت در حالت تجرید شده قرار می‌گیرند، تمام اجناس شخصی شان از ایشان گرفته می‌شود، سر و روی شان تراش می‌گردد، توسط نگهبانان برهنه می‌گردند، تا حدود بیست ساعت به شکل متواتر از ایشان تحقیقات صورت می‌گیرد، توسط سگهای تعلیمی تلاشی و جستجو می‌گردند و حتا مسخره سازی مقدسات زندانیان به تمرین کاری زندانبانان مبدل گردیده است. گوانتانامو نمونه بسیار بدی ازین شکنجه‌های روحی و برخوردهای غیرانسانی است. این مسایل گفته‌های قبلی شما را ثابت می‌سازد که دولتها عامل این همه برخوردهای غیرانسانی هستند. حقوق بین المللی به این امر تأکید می‌کند که دولتها باید به عنوان متضمن قوانین بین المللی عمل نمایند. حالا ما به مذاکرات و نشستها رو آورده ایم. هرچند هلال احمر جهانی ازین بازداشتگاهها بازدید نموده اند ولی آنها فقط به معاونتهای لوژیستیکی می‌پردازند، که اهمیت دارد ولی برای سرنوشت زندانیان سازنده نیست.

ملک ستیز:

تا حدودی می‌توان پذیرفت که تلاشهای معینی درین زمینه صورت گرفته است؛ ولی این تلاشها، به بیان برخی از متخصصین امور حقوق بین المللی، کافی نیست. از انتقاد مشهور حقوقدان معروف ارجنتائینی، لیوناردو دیسپویی، اطلاع دارید که می‌گوید: "اگر امریکا بر نقش ملل متحد در امور حقوق بشر احترام نگذارد، باید قبول کرد که وضعیت حقوق بشر جهانی قابل تشویش است" و یا به انتقاد جدی همکار نیوزیلاندی شما، آقای پاول هنت، که بر نقش ایالات متحده در کمیسیون حقوق بشر پرداخته، می‌گوید: "امریکا به فیصله‌های 53 دولت عضو کمیسیون حقوق بشر ارج نمی‌گذارد و به خاطر حضور چند مخالف خویش درین کمیسیون بر ندای فیصله‌های آن نیز باور ندارد". جمس روز، یکی از متخصصین احیای مجدد روحی - از سازمان دیدبان بین المللی - برخورد های شکنجه آمیز را در رابطه به اسرای جنگی در بازداشتگاههای امریکا، برخلاف کنوانسیون ژنیو می‌داند. با تأسف باید گفت که ذهنیت عامه جهانی بر نقش ملل متحد و ارگانهای مربوط به آن، آنقدر مثبت نیست و این ملاحظه شما را در مورد "برقدرت ترینها" مشهود تر می‌سازد. در زندگی امروز به مشکل می‌توان جلو شکنجه را گرفت تا دیروز. تا زمانی که جنگ (به هر منظوری که باشد) دامنگیر ماست، خشونت افزایش می‌یابد و قربانی می‌گیرد.

پروفیسر ناواک:

من دوباره برمی گردم بر واقعینانه اندیشی! واقعیت اینست که سازمان ملل و ارگانه‌های مربوط به آن به ریفرمهای مهمی نیاز دارند. شورای اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل، که کمیسیون حقوق بشر و کمشنری عالی سازمان ملل در امور حقوق بشر ناشی از آن است، کاملاً به این اصل باورمند است. ما جزء خانواده و کانون بزرگ سازمان ملل هستیم. آقای عنان کارهایی را درین زمینه آغاز نموده است، که امیدوارم سرمنشی بعدی نیز همین راه را بپیماید. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در جریان یک ریفرم جدی قرار دارد. عنقریب این کمیسیون جایش را به شورای ۴۷ عضوی خواهد سپرد، که بروکراسی کمتری داشته و زمینه‌های بیشتر کاری خواهد داشت. این بحث کاملاً جدایی است. در مورد انتقادهایی که صورت می‌گیرد باید تذکراتی بدهم. من با تشویشهای همکارانم کاملاً شریک هستم. کار در زمینه حقوق بشر حوصله و شکیبایی می‌طلبد. سازمان ملل متحد یک ارگان اجرایی نیست. برخلاف آنچه فکر می‌شود، سازمان ملل، دولت نیست؛ بل پیوندگر و هماهنگ کننده دولتهاست. در دنیای دیپلوماسی دولتهای پر قدرت فرمایشات بیشتر می‌دهند، تا دولتهای کم قدرت. این واقعیت است که ما نتوانسته ایم جهان را به اتحاد و تشریک مساعی بکشانیم. اگر ما بگوییم که چنین کاری را به زودی خواهیم کرد، فقط ایدئال خواهد بود؛ ولی بسیار دور از واقعیت است. در قسمت تشویش دومی موافقم، که اگر چنین باشد، جهان به فاجعه خواهد رفت. باید جلو شکنجه و برخوردهای ضد انسانی را گرفت و هیچ استثنایی را نپذیرفت.

ملک ستیز:

شما به نکته بسیار با اهمیتی اشاره کردید؛ دولتها باید شکنجه و اعمال ضدانسانی را به مثابه جنایت به رسمیت بشناسند. این کار بسیار کلانی است؛ زیرا برخی از کشورها، بخصوص دولتهای ایدئالوژیک، شکنجه را جنبه مذهبی می‌دهند و حاضر نیستند آنرا به عنوان عمل جنایی چه، که عمل غیرمشروع بپذیرند. همین اکنون در عده‌ای از کشورهای شرق میانه، مثل: مصر، یمن و عربستان سعودی؛ کشورهای جنوب افریقا، مثل: ملاوی یا زمبابوی؛ امریکای لاتین، مثل: کوبا و وینزویلا؛ در آسیا، مثل: برما و پاکستان، شکنجه در بازداشتگاهها، به عنوان یکی از شیوه‌های تحقیق، استفاده می‌گردد.

پروفیسر ناواک:

ما به این شکنجه‌ها می‌گوییم شکنجه سیستماتیک؛ نوعی که داخل سیستم گردیده و سیستم مجری آنست. این خطرناکترین نوع شکنجه است؛ زیرا دولت نه تنها خود شکنجه گراست بلکه دامنه و زمینه شکنجه را هموارتر می‌سازد. من این لیست را می‌توانم طویلتر بسازم و نام کشورهایی چون افغانستان، نیپال، کوریای شمالی، ازبکستان، ترکمنستان، ترکیه، عراق، ایران، هندوستان و سریلانکا را شامل آن سازم. در برخی از این کشورها زندانهای شخصی و شکنجه‌گاههای خصوصی و حاشیه‌یی ایجاد گردیده اند. من شواهدی به دست دارم که برخی از دولتها به شکل پنهانی شکنجه‌گاههایی را حمایت می‌کنند. درینجاست که به شکل متداوم می‌کوشیم تا با فشارهای لازمی، دولتها را واداریم تا شکنجه را از سیستمهای حقوقی خویش برون کنند. می‌دانم این کار کلانی است؛ ولی کار ناممکنی نیست. به عقیده من جهان باید دولتهای شکنجه‌گر را تحریم کند. ما بایست از قرن گذشته بیاموزیم. ما در قرن حاضر دست و پا و انگشت بریدنها، ناخن کشیدن و حتی چشم کشیدنهای طالبان را تجربه کردیم. این درس بزرگی برای تمام بشریت است. متأسفانه دامنه طالبانیزم مدرن برچیده نشده است و جهان این چالش را باید جدی بگیرد.

ملک ستیز:

درین امر بزرگ "چه باید کرد"های بزرگی نیز مطرح می‌گردند. اجرای موثر تحریمات مربوط به شکنجه و رفتار ظالمانه مستلزم استراتژیها و رهیافتهای گوناگون می‌باشد. شکنجه و برخوردهای غیرانسانی پدیده‌های پیچیده‌یی هستند؛ حتا در مواردی که شکنجه به موجب قوانین داخلی یک کشور به روشنی و کاملاً تحریم شده باشد، وجود عواملی می‌تواند از اجرای کامل قانون جلوگیری نمایند، مثلاً در افغانستان مطابق قانون اساسی مصوب سال گذشته، قانون اساسی کمبودها که برای سومین بار تصحیح گردید، قانون اساسی ملاوی، مصوب سال ۱۹۹۴، شکنجه و برخوردهای ظالمانه تحریم شده است در حالی که شواهد زیادی از اجرای شکنجه و خشونت

درین کشورها مشاهده می گردند. در کانون سازمان ملل چه میکانیزمی برای فعالیت شما موجود است و چه باید کرد تا این آرمانها به عمل روز مبدل گردند.

پروفسور ناواک:

نخست این که باید باعاریت از عفو در برابر شکنجه وداع گفت. من به این امر کاملاً ایمان دارم تا زمانی که عدالت در برابر جنایتکار حاکم نگردد، شکنجه و شکنجه گران وجود خواهند داشت. تجربه چهارساله من در محکمه جنایتکاران جنگی یوگوسلاویای سابق، درس بزرگی برایم آموخت، که می خواهم با شما شریکش کنم. تأمین عدالت در دادگاههای بیطرف، مرحمی بر زخمهای قربانیان این نوع جنایت می گذارد و بازماندگان شانرا برای ادامه زندگی امیدوار می سازد. عفو در برابر جنایت، جنایت دیگریست که مرتکب می شویم. درین زمینه نقش نهادهای جامعه مدنی و نهادهای ملی حقوق بشر از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ تا بر موارد ذیل نظارت نمایند: آیا بازداشت شونده، دسترسی به تسهیلات حقوقی و طبی دارد؟ آیا تحقیقات بیطرف (بدون استفاده از فشار روحی و برخوردهای فزیکتی) در مورد، صورت گرفته است؟ آیا دادگاه بیطرف و مستقل، در زمینه، دایر گردیده است؟ در جریان بازداشت، برخوردهای فزیکتی معمولاً میان نیروهای امنیتی و متخلفین، صورت می گیرد؛ اما به مجرد دستگیری باید دست از عمل ضد انسانی، ضرب و شتم و شکنجه برداشته شود. نهادهای ملی حقوق بشر، نهادهای غیردولتی و مدافعین حقوق بشر می توانند به گونه مستقیم با دفتر ویژه گزارشگر سازمان ملل در کمیشنری عالی حقوق بشر در تماس شوند. برای ما مهمترین مدرک در مورد اجرای شکنجه، اطلاعاتیست که ما به دست می آوریم. این اطلاعات از طریق تماسهای مستقیم تلفنی، ایمیل و یا هم کتبی با ما صورت گیرد. حالا مشکلی درین زمینه وجود ندارد و انترنیت وسیله خوبیست برای اینکار. آدرس ما: www.ohchr.org وظیفه من به عنوان گزارشگر خاص اینست تا به زودترین فرصت لازم به وزارت خارجه دولت شکنجه گر در تماس شده، قضیه را تعقیب و به سازمان ملل گزارش دهم. ما با دولتها به عنوان عضو سازمان ملل برخورد می کنیم و با آنان به عنوان دولتی که در پای منشور این سازمان صحنه گذاشته اند، برخورد می کنیم. اگر دولتی جواب مقنع نمی فرستد دچار مشکلات عضویت در سیستم حقوق بشر سازمان ملل می گردد. مثلاً شامل قطعنامه تخطیها می گردد، عضویتش در کمیسیون یا شورای حقوق بشر به تعویق می افتاد، حتی دچار تحریمهای حقوقی می گردد. البته برخی از دولتها اطلاعات نادرست و دروغین نیز می فرستند، که درین صورت گزارشگر خاص به بازدیدهای محلی مواجه می گردد. سال گذشته پس از دریافت شکایات بازدیدهایی داشتیم از گرجستان، اسبته جنوبی و نیپال تا شرایط و اوضاع را از نزدیک مشاهده نموده و از واقعیت مسأله واقف شده آنرا به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد برسانم. این گزارشات در سایت کمیشنری عالی حقوق بشر موجود است و همه می توانند دسترسی به آنها داشته باشند.

چند نکته مهم از دیدگاه حقوق بین المللی در مورد شکنجه

تمام انواع شکنجه یا انواع دیگر رفتار یا مجازاتهای ظالمانه، غیر انسانی و تحقیر آمیز به موجب حقوق بین المللی تحریم شده است. این تحریم در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز که افغانستان تصویب کرده است، تکرار شده است. در ماده هفت این میثاق آمده است: "هیچکس نباید در معرض شکنجه و یا رفتار یا مجازات ظالمانه، غیر انسانی و تحقیر آمیز واقع شود و علی الخصوص، هیچ کس نباید بدون رضایت وی در معرض آزمایشات طبی یا عملی قرار گیرد.

ماده دهم همین میثاق مقرر می دارد که:

۱ - با کلیه افرادی که از آزادی خود محروم شده اند (زندانیان) باید به نحو انسانی و با رعایت کرامت ذاتی هر انسان رفتار شود.

۲ - الف) کلیه متهمین باید به جز در شرایط استثنایی از محکومین جدا نگهداشته شده و به طور جداگانه و به نحوی که متناسب با وضع آنها به عنوان افراد محکوم نشده باشد، با آنها رفتار شود.

ب) متهمین جوان باید از افراد مسن تر جدا نگاه داشته شده و به زودترین فرصت لازم به قضیه آنها رسیدگی شود.

۳ - هدف اصلی از رفتار با زندانیان باید اصلاح و اعاده حیثیت آنها باشد.

عناصر تحریم و منع شکنجه در پیمان نامه سازمان ملل متحد علیه شکنجه و سایر رفتارها و یا مجازاتهای ظالمانه، غیر انسانی و یا تحقیر آمیز مجدداً تشریح شده است. این تحریمات عبارتند از رسیدگی به موارد شکنجه و

تعقیب قانونی آن، اقدامات لازم برای منع مؤثر شکنجه، و احیای مجدد قربانیان یعنی حقوق قابل مطالبه قربانیان شکنجه از دولت که، عبارت از جبران خسارات و اعاده حیثیت آنهاست.

نکات مختصر درباره بازداشتگاه گوانتانامو

زندان گوانتانامو در دسامبر سال ۲۰۰۱ در کوبا تحت قیمومیت ایالات متحده آمریکا بنام بازداشتگاه دهشت افغانان زیر نام "جنگ برضد دهشت افگنی" توسط نظامیان امریکایی تأسیس گردید. اولین زندانی که به این بازداشتگاه فرستاده شد شهروند افغانستان در ماه دسامبر سال ۲۰۰۱ بود. از آن زمان به بعد ۷۵۰ زندانی بدون دریافت مساعدتهای حقوقی درین بازداشتگاه در قید بسر می برند. در مدت چهار سال ۲۶۰ تن ازین زندانیان آزاد گردیدند که اکثریت آنها را شهروندان افغانستان تشکیل می دهد. تعدادی ازین زندانیان به کشور های اروپایی تسلیم داده شدند؛ چون شهروندان اروپا بودند. همین اکنون ۵۰۰ تن از زندانیان بدون دسترسی به مساعدتهای حقوقی و محاکمه درین بازداشتگاه بسر می برند.

نکات مختصر در مورد بازداشتگاه بگرام

این بازداشتگاه توسط امریکاییها در سال ۲۰۰۲ در ۶۵ کیلومتری شمال کابل افتتاح گردید. برنامه امریکاییها برای بگرام در محدوده یک مرکز تفتیش و تحقیق مجرمین القاعده- طالبان قرار داشت؛ ولی بعدها این مرکز بزرگتر شد و اکنون بزرگترین بازداشتگاه امریکاییها در افغانستان است. ۶۰۰ زندانی مشکوک به دست داشتن در دهشت افگنی زیر نام جنگ برضد دهشت افگنی در آنجا زندانی اند. شرایط زندگی در آنجا بسیار دشوارتر از گوانتانامو بوده، زندانیان دسترسی به آب کافی، حمام و تشاب ندارند و در اتاقهای نمدار می خوابند. زندانیان تا وقت نامعلومی، بدون دسترسی به کمکهای حقوقی و به دور از محاکمه عادلانه به سر می برند.

روزنامه گاردین به تاریخ سوم اکتوبر، طی گزارش تحقیقی خویش به مسایل مربوط به شکنجه و بدرفتاریهای فجیع در بازداشتگاه بگرام پرداخته، می نویسد: نظامیان امریکایی به اشکال شکنجه های ابوغریب درینجا عمل می کنند، از ایشان تصاویر برهنه می گیرند و به آنها تجاوز جنسی می نمایند. به قول این روزنامه در بازداشتگاه موقتی قندهار نیز این اعمال صورت می گیرد. تا به حال هشت تن از زندانیان در اثر شکنجه جان باخته اند. دیگو گاردیسیه، در روزنامه واشنگتن پست از وضعیت اسفناک زندانیان در بگرام می نویسد: "نظامیان امریکایی از فشار و زور برای کسب معلومات کار می گیرند." وی همچنان سازمان استخبارات امریکا (سی آی ای) را در شکنجه زندانیان شریک می داند.

روزنامه نیویارک تایمز می نویسد: "برخی از زندانیان بیشتر دو تا سه سال بدون داشتن کوچکترین زمینه یا رابطه یی با مجرای حقوقی در زندان بگرام به سر می برند. زندانیان در فضای بسته، که توسط سلولها مجزا شده، تقسیم بندی شده اند و فقط همین چند ماه پیش، پس از ترمیم بازداشتگاه بگرام، توانستند روشنی را ببینند و آنهم برای مدت بسیار کوتاه. پس از آن که در دسامبر سال ۲۰۰۴ امریکا فرستادن مظنونان به ترور را به گوانتانامو متوقف نمود، بگرام به مرکز بزرگتری برای زندانیانی که تحت نام متخلفین اعمال تروریستی، بازداشت می کردند، مبدل گردید و از آن تاریخ به بعد ۱۰۰ نفر به این بازداشتگاه اضافه شد. ویلیام فیشر آنرا فرزند گوانتاناما نامید.